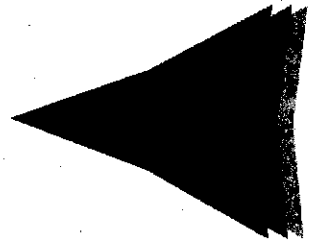


# طبقه ظلمه که آخوند نمی شود!



## منوچهر سعید وزیری

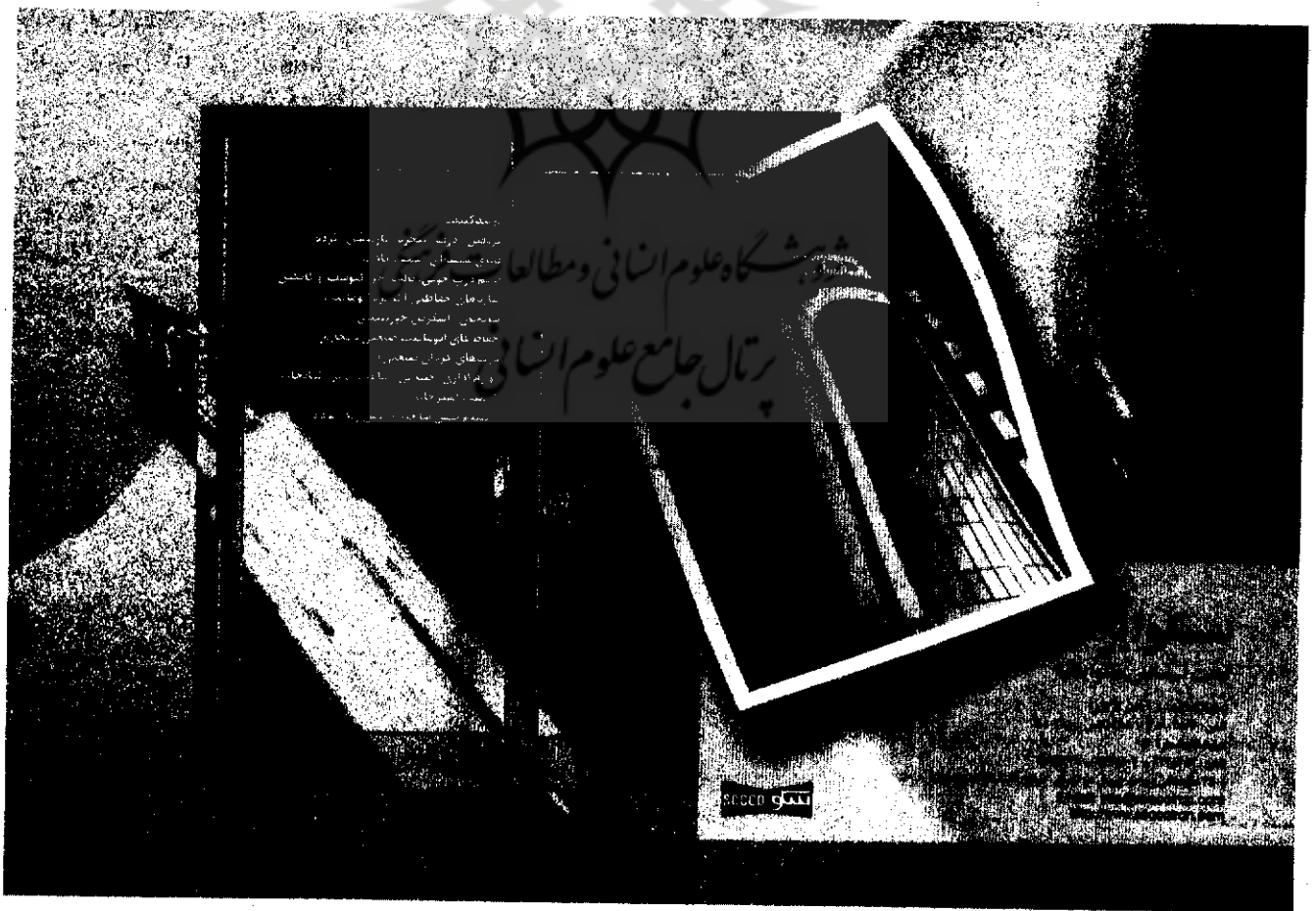
از سفر اخیر که بازگشتم به نامه ای که مدیر مسوول مجله گرامی گزارش برایم فرستاده بودند، برخوردار کردم. نامه ای بود حاوی کلمات و جملات محبت آمیز و احوالهرسی از یک قلم زن قدیمی مطبوعات. اما عنوان آن که عبارت بود از جناب آقای منوچهرخان سعید وزیری خاطره ای را در ذهنم زنده کرد که نقل آن را برای خوانندگان محترم گزارش خالی از لطف ندیدم.

به عنوان پیش در آمد باید اقرار کنم که هر گاه با عنوان منوچهرخان مورد خطاب قرار می گیرم،

بسیار خوشحال می شوم! و این خود موضوع همان خاطره ای است که نوشتن آن را در سطور آغازین وعده دادم.

خان بودن من علاوه بر اینکه ریشه ای ایلاتی و دهقانی و خانوادگی دارد (ریشه ای که دل به آن بسته ام و از همان تغذیه می کنم) اصولاً مرا از یک گزند بزرگ و جدانی و گزنده رهایی بخشیده است... من از سال های ۱۳۱۶ به بعد که تازه به سن و سال بلوغ شرعی و عرفی می رسیدم، تصمیم گرفتم که علاوه بر تحصیلات دبیرستانی و ادامه تحصیلات عالیه دانشگامی (از نوع مهندسی و پزشکی)، در مکتب مدرسین علوم قدیمه (و یا به اصطلاح

امروزی، علوم حوزه ای) نیز درس بخوانم... در زنجان، مرحوم حاج شیخ علی اصغر فصاحتی (معروف به مطول بگ)، که کتاب مطول را بهتر از دیگر مدرسین حوزه تدریس می کرد) مرا به شاگردی پذیرفت، و از جامع مقدمات و صرف و نحو و قسمتی از فقه تا آنجا پیش رفتم که در سال بعد توانایی درک محضر مرحوم آیت الله آقا سید محمد امام جمعه زنجان (یکی از معاریف فضلا و فلاسفه ای آن زمان) نصیبم شد... خدایش بیامزد... دنیایی از فضل و دانش و معرفت بود... تحت تأثیر تعالیم آن مرحوم تصمیم گرفتم که اصولاً تحصیلات علوم و معارف قدیمه و حوزه ای



رالادامه داده و ضمن انجام تحصیلات دانشگاهی جدید، در رشته معارف اسلامی و فلسفی و فقهی و معقول و منقول، اطلاعات و تخصصی به دست آورم.

یک روز به پدرم عرض کردم می خواهم طلبه و آخوند بشوم!

خدایش بیامرز، نگاهی به من کرد، نگه کردن عاقل اندر سغیه گفت: توبه دلایل زیادی نمی توانی معمم و آخوند بشوی، تو وابسته به طبقه "ظلمه" هستی و ظلمه را کسی به آخوندی نمی پذیرد (آن وقت ها به مردم اداری و مالکین دهات و خوانین ایلاتی، ظلمه می گفتند) ... اما من جوانی کرده و همچون مباحثه مشت زن جوان با پدرش (یکی از حکایت های گلستان سعدی)، با پدرم مباحثه کردم، و از بسیاری از علمای مذهبی و واعظان - از جمله مرحوم شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرییس نواده ی فتحعلی شاه - برایش نمونه ها و مثال ها آوردم که از طبقه خوانین و شاهزاده ها و به اصطلاح ظلمه بودند که به لباس آخوندی (به اصطلاح روحانیت) درآمده بودند... و بسیاری از این گونه جر و بحث های بین پدر و پسر که به هر حال دلایل پدرم مرا قانع نمی کرد و من همچنان اصرار داشتم که به من اجازه دهد عمامه بر سرم بگذارم و ملا بشوم! بالاخره پدرم برگ برنده را بر زمین زد و گفت: تو اصلاً تاکنون شنیده ای که یکی از علما و ملایان به نام آقا شیخ منوچهر باشد؟!

من دیگر سهر انداختم و خلع سلاح شدم... خودم هم از نام آقا شیخ منوچهر خنده ام گرفت، دیدم حرف درستی می زند، تا آن روز آقا شیخ منوچهر و آقا شیخ هوشنگ و شیخ ناصر و از این گونه اسامی نشنیده بودم!! قانع شدم و از عمامه بر سر گذاشتن و آخوند شدن چشم پوشیدم، ولی همچنان به آن رشته از تحصیلات - همراه تحصیلات جدید - ادامه دادم... در محضر آقامیرزا محمود شهبازی و شادروان علامه طباطبایی (همراه مرحوم آقا شیخ مرتضی مطهری و چند دوست طلبه دیگر) درس خواندم و بالاخره هم به جای اینکه از جایگاه والای منبر و تریبون و عظ و خطابه در مسجد و مجالس مذهبی بالا بروم، یک روز تریبون بی خیر و برکت نمایندگی مجلس شورای ملی در اختیارم قرار گرفت که از آن رهگذر هم توفیق خدمت مورد آرزوی من و مورد نیاز مردم و مملکت حاصل نشد، زیرا به قول سعدی نفس نیمه گرم من در دل سرد و سنگ مردم و صاحبان قدرت اثر نکرد و به گفته ی حافظ: چگونگی سرزن خجالت برآورم بردوست/

که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم و امروز که به گذشته می اندیشم و به اوضاع جهان می نگرم، نمی دانم که اگر کرسی و عظ و خطابه ی مسجد و منبر به دستم می افتاد، آیا می توانستم گرهی از کار خلق الله بگشایم یا نه؟! نمی دانم که آیا می توانستم مردم را به اخلاق و رفتار مسلمانی آشناتر سازم، و یا اینکه آنان را همراه تر و منحرقت تر و نومیدتر می ساختم؟! ولی از اینکه به هر حال "منوچهرخان" مانده ام و در مظان ایجاد شک و تردید در قلوب و ایمان فطری مردم قرار نگرفته ام، راضی تر هستم... من حتی از اینکه در موضع نویسندگی و قلمزنی هم (که عمری را در آن راه تلف کرده ام)

### بیش از پنجاه سال قلم زده ام،

### ولی بر من ثابت شده است

### که "قلم" در این مملکت، و شاید

### هم در تمام دنیا، کارساز نیست

نتوانستم از خدمت لازم و خداپسندانه مورد علاقه و نیاز انسان ها ر ارایه کنم، بشیمان و شرمنده ام! آقای مهندس گلباف در جایی از همان نامه به گذشته اشاره ای کرده و نوشته اند که مقاله کوتاهی از من در روزنامه اطلاعات سال ۵۷ خواننده و به شرافت قلم مخلص در آن زمان هم واقف شده اند! نمی دانم کدام مقاله بوده است... در سال ۱۳۵۷ که بادها ورق ها را برمی گردانند، همه ی قلم به دست ها عقلشان می رسید که ببینند باد از کدام سوی می وزد و طبعاً پادپایان زورق را با آن تنظیم می کردند، ولی به خاطر جنابعالی بیابوم که این بنده در سال ۱۳۴۰ که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان، به مناسبت درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی مقاله ای در اطلاعات نوشتم و در آنجا گفتم: اسلام یکی از ارکان مهم ناسیونالیسم ایران است و حکومت و گردانندگان جامعه غفلت می ورزند که از این نیروی بزرگ و تعیین کننده در راه سازندگی و ترقی کشور و رهبری جامعه در جهت حرکت جهان پیشرفته بهره نمی گیرند! و شما شاید به خاطر نیلورید که در آن سال ها نگارش چنین مطلبی به وسیله ی شخص بی پشت و پناهی همچون بنده از سوی دستگاه حاکمه چگونه تلقی می شد! و من از آن گونه مطالب، نه تنها در مورد اسلام و عقاید معنوی مردم، بلکه درباره بسیاری

از مسایل ملی و میهنی و رفتاری جامعه و حکومت های وقت بیش از پنجاه سال قلم زده ام، ولی بر من ثابت شده است که "قلم" در این مملکت - و شاید هم در تمام دنیا - کارساز نیست و بنا بر یکی از شعارهای قاطع و پراکنیزاننده ی بعد از انقلاب اسلامی گویا فقط خون بر شمشیر پیروز است و تفاوتی نمی کند که این شمشیر و خون مربوط به قدرت باشد و یا مربوط به بی تفاوتی و غفلت مردمی باشد که آثار قلمی به خاطر آنان به وجود می آید و چه بسا مربوط به آفرینندگان آثار قلمی...، همانگونه که قدرت (طبیعی ترین فرآورده ی خون ها) بر شمشیر قلم پیروز می شود، و همان گونه که خون مردم بر شمشیر قدرت پیروز می شود، نباید این احتمال را نیز از نظر دور داشت که همچون پیروزی خون های سرد و بی رمق مخاطبان بر شمشیر قلم که موجب یأس و مرگ صاحبان قلم می شود، یک روز خون های گرم خوانندگان پرشور و هوشمند و خردورز نیز بر شمشیر دروغین و ناکار آمد قلم پیروز شود و حق نویس را به جای ناحق نویس بر کرسی بنشانند!... که به گمان من تحقق یافتن چنین احتمالی آغاز استقرار مدینه فاضله تواند بود.

اما چرا باید سخن از خون و شمشیر به میان آید و منشور حکومت و پیروزی عقل و دانش و منطق و انصاف و حقیقت به صدای بلند خواننده نشود؟! من چه مقاله های تند و افشاگری های عجیبی به قلم خود آقای گلباف خوانده ام که واقعا بعد از پنجاه سال قلمزنی و کنجار رفتن با فساد و نارسایی های جامعه، از خواندن آنها لذت ها برده و آفرین ها گفته ام. اما آیا خود شما، آقای گلباف، به کارایی قلم امیدوار هستید و یا گاهی به پیروزی خون بر شمشیر می اندیشید؟ خدا کند که سخن گویان و نویسندگان چنان بنویسند و بگویند که اندیشه پیروزی خون بر شمشیر و یا انتقام گیری شمشیر از خون، ریشه کن شود... خدا کند که قلم ها جز حق و آنچه که به راستی به سود جامعه - اعم از متصدیان قدرت مدیریت و مردم - ننویسند و البته و صد البته که باید خوانندگان و مخاطبان - اعم از متصدیان امور و مردم - نیز منصفانه و هوشمندانه و شرافتمندانه بشنوند و بخوانند، و گرنه به قول حافظ: کوشش چو نبود از آن سو، چه سود کوشیدن؟!

و من در این مرحله از عمرم به کوشش ها و کوشش های راستین و عاشقانه می اندیشم.

# TIRAK



تیراک

کارپالک ایران

با فرمول جدید و تاثیر آبی  
RAPID OVEN CLEANER

جهت تمیز نمودن و زدودن انواع چربی و  
مواد غذایی سوخته شده گاز - فر  
هود و قسمت‌های لعابی و استیل  
آشپزخانه و حمام و کاشی و سرامیک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

توسعه سیستم‌های  
مدیریت منابع انسانی  
در سازمان‌های دولتی  
و خصوصی

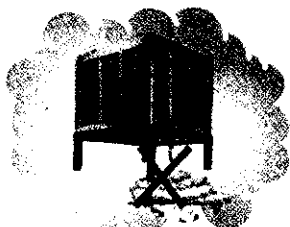
پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات  
سازمانی



فراوانی آب یک توهم است

# ۲۰ روش مهار بحران آب

تهران همواره محدودیت آب دارد



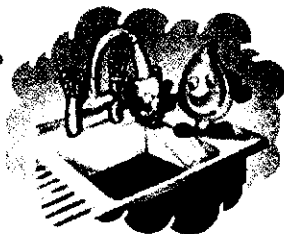
نشت آب کولرهای آبی قسمت عمده‌ای از آب را هدر می‌دهد.



به بچه‌ها آموزش دهید تا با بستن به موقع شیر، آب را هدر ندهند.



در مراکز آموزشی و مدارس به اطفال و دانش‌آموزان تذکر دهید و آنان را به مصرف صحیح آب تشویق کنید.



برای نوشیدن آب خاک چند قطعه یخ در لیوان قرار دهید و سپس شیر آب را باز کنید.



بجای شستن اتومبیل خود با شیلنگ آب از چند سطل آب هم می‌توان استفاده کرد.



هنگام استحمام، شستن دست و رو و مسواک زدن لزومی ندارد شیر آب به طور پیوسته باز باشد.



هنگام احداث ساختمان از کارگران ساختمانی بخواهید از آب تمهید شده استفاده نکنند.



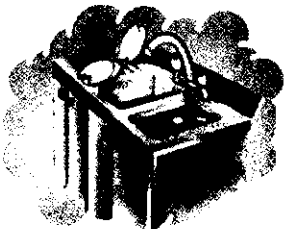
سبزیجات را ابتدا در آب بخیسایند، سپس آب بکشید.



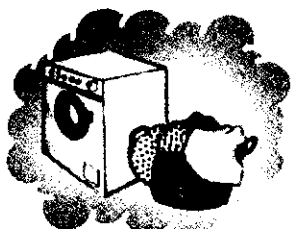
زمانی که به مسافرت می‌روید شرفلکه بعد از کشور آب را ببندید.



تا حد امکان از آب شرب برای فضای سبز استفاده نشود. باغچه را در شب یا صبح زود آبیاری کنید تا از تبخیر آب جلوگیری شود.



برای شستن ظروف غذا ابتدا راه خروجی آب ظرفشویی را بسته و سپس ظروف را در آب قرار دهید و پس از شستن، آنها را آب بکشید.



ماشینهای لباسشویی قطار زیادی آب مصرف می‌کنند. در هر بار استفاده از ماشین لباسشویی حداکثر لباس کثیف را در دستگاه قرار دهید.



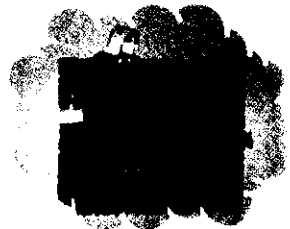
ابتدا شیر را ببندید و بعد به کار دیگر بپردازید.



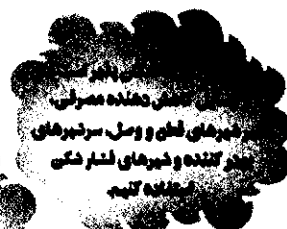
با وجود کمبود آب لزومی به شستشوی بهداشتی مطالب مطاوعه و منزل نیست.



ضروری است برای اطمینان از سلامت لوله‌ها و شیرهای آب مرتباً کنترل شوند.

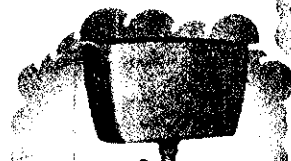


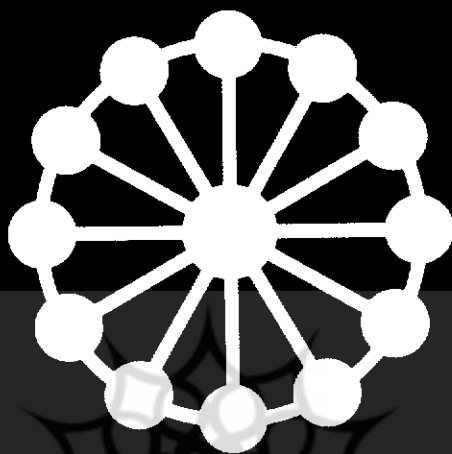
ابتدا خاک و خاکش را جارو کنید و سپس با مصرف آب کمتر آنها را تمیز نمایید.



برای تمیز کردن سطوح فلزی و سایر سطوح درجه‌های نظافت و وسایل سرخ‌رنگی را در کوزه‌ها و ظرف‌های فلزی نشاندن می‌تواند مفید باشد.

جدول الگوی مصرف آب آشامیدنی بر اساس ۱۳۰ لیتر برای پنج نفر در روز	
استحمام	۲۲ لیتر
دستشویی	۲۶ لیتر
لباسشویی	۱۷ لیتر





# ایم‌بی‌بی‌بی

سیستم یکپارچه حساب جاری ملی ایران  
بمراه خدمات قبلی سابقه و بلیت بانکی  
همه چیز یک همه جا خدمت شما

## حساب جاری ملی

قابل استفاده در تمامی شعب با آرم سیب‌پاد بسته چک‌های جدید به انتخاب شما

## ملی کارت

قابل اتصال به حساب جاری ملی شماره‌ای شعب، خودپرداز و فروشگاهها

## تلفن بانکی

در یافت اطلاعات در هر لحظه از حساب جاری ملی و ملی کارت